

عقده خود کم بینی

در خودش استعداد و لیاقتی سراغ ندارد و
خویشتن را بدبخت ترین و بیچاره ترین افراد
روی زمین می داند. خودکم بینی در افرادی
دیده می شود که در دوران کودکی زیر دست
والدینی سخت گیر و بی اطلاع از تربیت صحیح
بزرگ شده اند آنان در زیر فرمان مستبدانه

بعقیده روانشناسان نحوه خودکم بینی
از دوران کودکی شخص سرچشمه می گیرد.
خودکم بینی یکی از بیماریهای روحی مضر
است که گریبانگیر بسیاری از مردم است ،
شخص خودکم بین از همه دنیا بیزار است .
در خود میل و علاقه بزندگی نمی بیند هرگز



آنها محو و نابود شده و یارای ابراز وجود نداشته‌اند. و والدین چنان با زور و قدرت خواسته‌های خود را بر روح و جسم آنان قبولانده‌اند که آنها هرگز طرز مخالفت با چیزی را که باب میل آنها نبوده یاد نگرفته‌اند. و در حالیکه در دلشان خروشی عظیم از آنهمه بیعدالتی و زورگوئی داشته‌اند. با بیچارگی در مقابل خواسته‌های آنان سرتسلیم فرود آورده‌اند البته منظور از والدین تنها پدر و مادر نیست. زیرا در خانواده‌هایی که نظام معمولی زندگی در آن حکمفرماست مطالب گفته شده ممکن است در مورد چنین خانواده‌ای صدق کند. بیشتر نکات گفته شده در کسانی صدق می‌کند که والدین آنها از هم جدا شده و زیر دست ناپدری، نامادری، اقوام نزدیک و یا دیگران بزرگ شده‌اند. در چنین افراد خودکم‌بینی بعدها می‌تواند بدو صورت تجلی یابد. اول شخص بی‌رحم. خشن و زورگو بار می‌آید او همیشه سعی می‌کند که خواسته‌های خود را بهمه بقبولاند برای او فرق نمی‌کند که با چه طریق و با چه زبان تلخ و عذاب دهنده‌ای حرف‌هایش را بطرف بقبولاند؛

این چنین فردی در بزرگی حتی به آسایشی که بفزندش داده حسودی می‌کند. دلش می‌خواهد بجای او بود و از نعمت زندگی آرام برخوردار میگشت. دلش می‌خواهد

برای آرامش خود از نوازش و مهربانی بسه کودکش سرباز زند. زیرا حسادت و بخرانه‌های روحی‌اش که از دوران نابسامانی کودکی‌اش سرچشمه می‌گیرد. مانع از آن می‌شود که احساس محبت و صفا در وجودش بشکند. او همیشه ناراحت. افسرده و بدبین است. چنین مردمی از نظر همه فردی غیرقابل معاشرت. بد دهن و خشن جلوه می‌کند و دوستان او افرادی معدود و نظیر خودش هستند.

همچنین این نوع افراد همیشه درباره خود بدروغ حرفهای بزرگی می‌زنند و سعی می‌کنند قدرت. پول. مقام خود را برخ دیگران بکشند. در حالیکه روحا و قلبا خود را آدمی ضعیف. بی‌کس و ناموفق حس می‌کنند. سعی می‌کنند با زورگوئی بدیگران این کمبود خویش را پنهان سازند.

دوم. شخص ساکت. خودخور. ضعیف فکور و بظاهر بی‌دست و پا بار می‌آید در برابر خواسته‌های خود ایستادگی می‌کند و در مقابل افراد زورگو شخصی بی‌چاره و مظلوم. کم‌حرف جلوه می‌کند و همچنین در مقابل افراد زورگو و متکبر چنین افراد خود را گم می‌کنند و با اصطلاح محو شخصیت طرف می‌شوند. حتی اگر طرف به آنان دروغ ناروایی بگوید. در حالیکه تمام ملوک‌للهای وجودشان عذاب می‌کشند. از ترس خود را نگه میدارند و بروی خود نمی‌آورند در صورتیکه عذابی که از حرف

خسته و بی‌رمق در دریای متلاطم زندگی غرق می‌شوند.

راه مبارزه با خود کم بینی

روانشناسان متفقا بر این عقیده‌اند که شخص باید به استعدادهای خود پی ببرد و خود را کاملا بشناسد و نیز این نکته را درک کند که در دنیا هیچکس با یک عقیده، یک نوع استعداد و خواسته دنیا نمی‌آید. چه بسا ممکن است در وجود او استعداد و نیروئی نهفته باشد که در دنیا بی‌نظیر است، وسی کند با شناختن خود بر بی‌نظمی ذهنی و روانی خویش غلبه کند.

فرانتس الکساندر روانکاو معروف می‌گوید هر شخص کجرو و اسیر بیماری روانی به منزله جهانی است مستقل که برای خود سرگذشت یا تاریخی خاص دارد. و بدون شناخت آن سرگذشت یا تاریخ هیچگاه شناخته نمی‌شود. منظور از این جمله آنست که شناختن و بیاد آوردن روزهای سخت گذشته و شکافتن و تجزیه و تحلیل کردن آن باعث می‌شود که شخص به علل روان‌پریشی و ناراحتی‌های خویش پی ببرد. آمیزش با دوستان یکرنگ، نترسیدن از مشکلات و روبرو شدن با آن رسیدن کامل ببرنامجهای استراحت و تفریح خود می‌تواند نقش کلی در بهبود وضع بیمار داشته باشد.

نزدن و ساکت بودن خود می‌کشند بیش از غذایی است که شاید بهنگام دفاع از خود و یا حق دیگری ممکن است از طرف شخص بر آنان وارد گردد بفرض اگر چنین افراد در برابر اشخاص صاحب قدرت و نفوذ بخواهند خودی نشان بدهند باضعف جسمانی و روحی که از نابسامانی روحی ناشی می‌شود روبرو می‌گردند و یک حس ناشناخته از درونشان فریاد می‌کشد. ساکت، حرف نزن، تومغلوب خواهی شد و شکست خواهی خورد. و حرف هائی از این قبیل که نیروی اراده و مقاومت آنان را سست می‌سازد برای اینکه عادت کرده‌اند در مقابل زورگوئی دیگران سکوت کنند، خون دل بخورند و دم برنیاورند.

چنین افرادی ترسی از مردن و غیره ندارند و خودشان هم نمی‌دانند از چه می‌ترسند چرا عذاب خموش بودن و دم نزدن را بر خود روا می‌دارند در حالیکه وجودشان از این کار آنها در بیماری و ناراحتی بسر میبرد. در مقابل زورگوئی، رئیس، مافوق، همسر و غیره اغلب عکس‌العمل این افراد بصورت سردرد، بی‌اشتهائی، کم‌خوابی، و احيانا گریه زیاد بروز می‌کند. و بجای اینکه ناراحتی و ناراضیتی‌هایشان را بر زبان آورند و در مقابل حوادث و شکستهای زندگی با شجاعت و تهور بمقابله برخیزند. خود را بدست حوادث می‌سپارند و مانند شناگری



بطرف خویش جلب نمایند. این قبیل افراد باید به‌بینند در چه محیط‌ها و در مقابل چه نوع افرادی خود را باخته‌نمی‌توانند؟ آنطوریکه باید اظهار وجود نمایند؟ سپس با توجه‌باین موضوع بخود تلقین کنند که خجالت ترس و احياناً نفرت آنها در چنین مواقع بی‌مسورد است و با متانت خواسته‌های خود را برزبان آورده و از حق خود و دیگران دفاع نمایند. همچنین روش دیگر آنست که ایرادها و کمبودهای خود را برروی کاغذ نوشته و هر روز درباره‌آن لحظه‌ای درخلوتی آرام فکر نمایند.

چنین افرادی باید بخودهمیشه‌بگویند من هم آدمی هستم نظیر دیگران. قابل احترام دارای حقوق اجتماعی. مساوی بسایر دیگران. و دلیلی ندارد که با دیگران روشی داشته باشم که از من آدمی پرخاشگر. بیچاره صاحب قدرت کذائی و معصوم بسازد. آنگاه در زندگی روزانه هرروز سعی کنند گامی تازه برای اصلاح وضع خود بردارند. اگر شخصی پرخاشگر زورگو و بی‌رحم هستند. سعی کنند با مردم بااحترام و ملاحظت رفتار کنند. احترام و محبت مردم را از طریق مثبتی

بی‌تفسیر

ولی محترم ، مریبی عزیز

در رابطه با مشکلات دانش‌آموزان به دفتر انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران نامه‌های بسیاری از زبان و قلم خودشان رسیده است . که در هر شماره يك نمونه از آنها عیناً بدون هیچگونه تحلیل و تفسیری درج و بمعرض افکار قرار خواهیم داد . بدین امید که :

- ۱- ما و شما همه تلاش خود را برای برطرف کردن مشکلات آنان بکاربریم .
- ۲- مطالعه این نامه‌ها باعث شود تا زمان بیشتری را به مسائل عاطفی و جسمی فرزندان خود اختصاص دهیم چون ممکن است این نامه‌ها فرستاده فرزندان و یا دانش‌آموزان خود ما باشد اینک عین نامه‌دوشیزه‌ای از کلاس سوم راهنمایی

از تمام دنیا بزرگتر است درک و احساس چنین مشکلی برای من خیلی دشوار است شاید اگر طرح مشکلم بصورت نوشتن نبود گفتنش خیلی

اصولاً در تمام زندگی مشکلات با من همراه بوده است هرکس در زندگی خود مشکلی دارد ولی من فکر می‌کنم که مشکلم

(۱) امروزه در تمام زندگی - شبکه با من همراه بوده است هرگز در زندگی خود شکلی دارد ولی من گفتم که شکم
 از ما بدنیان بزرگتر است و کرب و اوج می بینم شکم برای من خلیف و مشاور است باید اگر طرح شکم
 میبرد داشتند بعد از گفتش خلیف برای من گفت ترسیده باشم میترسم تا من با او وقت در اول گفتم و عقده ام را با او
 گفتم بنده ام از شما بزرگترم از پدرم یا مادرم از ما فراره یا لولا که من ترس است اول او بدیدم بگویم حدود ۳
 سال پیش از ازدواج با او هر چه در من زن دیگری اختیار کرد که مادرم از زمان آقا زن زندق با او برادران با
 سلامت و صبر و حوصله در هر چند بار که کردی چشم من بودم بزرگ کرد یا اگر شکم و تار و من شکلی
 که در آن شکم زن گش من میگردد من اختیار را شکم از چشم من سزاوارتر میشد دگت که بد من به
 میوه یا بد ما میزد بلکه من که او دارد گاهی شکم دگت که از ما شکم یا دنیا ما در است آقا
 اشتباهی که در زمان زندگی کرده حالا را مگر ما کرده و ما را می سوزاند پدرم همین به من شوب هم افتاد
 دارد البته این افتاد بلکه من وقت شداری که در شکم یا به شیب یکبار میزور. همراه
 زن و دیگرش ما را چه آن زن دارم ۴ فرزند ۲ دختر و ۲ پسر از من هر دو بگوش من بسیار
 بد من شده با این بزرگ هستند و من منتظر از من هستند است و به اند که
 گاهی بد مرا در آنجا چون صدام میبندد و لقا من است که پدر آن من بگویم من
 زن را چه مادرم بر من داده که او را بر من میدهد از ما من شکم
 امروزه همیشه در آن شکم از من صحبت - صحبت که با دارد پدر من
 که سارا و من و من و من دیده حالا دیگر بزرگت را که رگت داشته
 من اهل خانه زندق باشد وقت و یاد دارد.
 شوهر اش که خانه که منته اند و بگردد و من صحبت هستند و میترسم که
 من بیند از من که هر کدام منته ای دارند من من خانی میگردد و امروزه ما
 در میان دارم هر دو شکم را می شنیدیم که میگویند به شما یعنی من که از این
 دست بردارند تا سال بهم خوشه با همی در این روز صحبت کرده ام من و
 من که همیشه از من بر من میبینم من هیچ چیز از دنیا نمیترسم من هر اختلافی از من
 منتقد میبینم من صحبت که پدر دارد صحبت که دارد داد پدر و مادر من هم داشته باشد و من
 من و اینها می زندگ را من به من و من و من را من نام منند از من.
 ما هیچ دوری تو این روزی اسید و آسید - ساد - میگردد ما میترسم؟ میخورم



برایم سخت‌تر میبود اما میتوانم با ممداد و ورق درد دل کنم و عقده‌ام را خالی کنم نمی‌دانم از کجا شروع نمایم از پدرم یا مادرم از خانواده یا اصولا همان بهتر است اول از پدرم بگویم حدود ۳ سال پس از ازدواج با مادرم پدرم زن دیگری اختیار کرد که مادرم از همان آغاز زندگی با رنج فراوان باقناعت و صرفه‌جوئی در هر چیز ما را که کودکی بیش نبودیم بزرگ کرد با گرسنگی و ناراحتی هنگامی که در آتشنگام از زندگیش سخن می‌گویند بی‌اختیار اشک از چشمانم سرازیر می‌شود می‌گفت که پدرم بد بوده یا بد بما می‌رسد نه. بلکه محبتی که او دارد گاهی میشود گفت که از تمام عشقهای دنیا بالاتر است اما اشتباهی که در آغاز زندگیش کرده‌هالا جان‌گیر شده و ما را می‌سوزاند پدرم همچنین به مشروب هم اعتیاد دارد البته اعتیاد نه. بلکه بصورت مقداری که دو شب یا سه شب یکبار می‌خورد. همواره بخاطر او و بخاطر زن دیگرش ناراحتم و آن زن دارای ۴ فرزند ۲ دختر و ۲ پسر از شوهر دیگرش می‌باشد از اینکه می‌بینم هیچ چیز نمی‌فهمند با اینکه بزرگ هستند ولی فقط از نظر جثه است و به اندازه یک‌سگ فهم و شعور ندارند گاهی پدر مرا آقا چون صدا می‌کنند و اصلا نمی‌دانم که به آنها چه بگویم نمی‌دانم پدرم چه چیز آن زن را به

مادرم برتری داده و یا برتری می‌دهد. از تمام وسایل زندگی بی‌نیازش ساخته اصولا بیشتر پیش آنهاست از نظر محبت و محبتی که بما دارد به آنها بیشتر دارد و غیره.

۲- مادرم که سالها رنج و بدبختی دیده حالا دیگر رنج کشیدن را کنار گذاشته و با زنهای نایابی که فکر نمی‌کنیم اهل‌خانه و زندگی باشند رفت و آمد دارد.

هرکدام از شوهرانشان طلاق گرفته‌اند و ولگرد و بی‌شخصیت هستند و می‌ترسم که مادرم را هم از خانه و زندگیش بیندازند. هرکدام عقده‌ای دارند سر من خالی میکنند و اصولا باز هم گاهی می‌بینم واقعا دوستشان دارم هر دوشان را ولی نمی‌دانم که چگونه به آنها بفهمانم که از این کارهایشان دست بردارند تا بحال هیچ موقع با هیچکس در اینمورد صحبت نکرده‌ام من و خواهرم هستیم که بیشتر از همه رنج می‌بریم من هیچ چیز از دنیا توقع ندارم هیچ انتظاری از هیچکس ندارم فقط می‌خواهم محبتی که پدرها دارند محبتی که مادرها دارند پدر و مادر من هم داشته باشند و همه مسئولیتهای زندگی را بعهده ما که هنوز زندگی را نمی‌دانیم نیندازند.

ما چطور می‌توانیم روزی امیدوار باشیم سازآیندگان باشیم؟ چطور؟

زمان به پیش می‌رود و توقف ندارد،
عقربه زمان همچنان در گردش است، چه
بخواهیم و چه نخواهیم اسب سرکش زمان
می‌توفد و می‌غرد و شیوه‌کشان می‌گذرد، به
پشت سر نمی‌نگرد فقط پیش روی خود می-
بیند، او را مجالی نیست که عقب‌سر خود را
نگاه کند حتی نیمه نگاه به پشت سر او را از
حرکت باز می‌دارد، در این گذرگاه از زشتی
ها و زیباییها می‌گذرد و روزشمار را بدست
باد و طوفان میسپارد، اما روزشماری دیگر با
برگهائی سفید و پاک چون روح کودکان و
معصومان عاری از لکه‌های گناه و آلودگی
روباروی ما قرار می‌دهد. روزشمار پارینه دیگر
بکار ناید و سال نو و روز نو را روزشماری
دیگر است.

اکنون که فصل سرما و یخبندان سپری
شده و برف و یخبندان جای خود را به آفتاب
گرم و دلنشین بهاری داده‌اند و خورشید
جهان افروز از پس ابرهای سیاه و یزّه زمستانی
خودنمائی می‌کند ما را هشدار و ندا میدهد
که ای انسانهای آزاده از خواب دراز زمستانی
برخیزید، افتادگی، رخوت، سستی، باری
بهر جهت بودن و بی تفاوت زیستن و بخواه
خفتن دور از آزادگی است.

روزشمار و روزشمارهائیکه بیانگر دوران
بردگی، استعمار، استعمار، سیه‌روزی، تیرم-
بختی و خفقان بودند دیگر هرگز بکار نایند.

"برخیز که می‌رود زمستان"
"بگشای در سرای بستان"
"تاریخ و بنفشه بر طبق نه"
"منقل بگذار در شبستان"
"وین پرده بگوی تا بیک بار"
"زحمت ببرد ز پیش ایران"
"برخیز که باد صبح نوروز"
"در باغچه میکند گل افشان"
"خاموشی بلبلان مشتاق"
"در موسم گل ندارد امکان"
"بوی گل یامداد نوروز"
"و آواز خوش هزار دستان"
"بس جاده فروختست و دستار"
"بس خانه که سوختست و دکان"

(سعدی)

بهار آزادی را که بانسیم جانبخش خودنفس
 های تنگ شده در سینه را یاری می دهند تا
 پس از قرنهای خاموشی صداها رساتر از حلقوم
 ها خارج شوند با غرور و مباهات این هر دو
 را جشن می گیریم .

آن تقویم ها با آتش انقلاب سوخته شدند و
 خاکستر آنها بر سر و روی دژخیمان از خدا
 بیخبر فرو ریخت و قیافه های کریه و سبعانه
 آنها را که زیر نقاب تزویر و نیرنگ پنهان
 شده بودند عیان ساخت و همگان بر آنچه



برپاساختن جشن بمناسبت آغاز سال
 نو عاداتی است دیرینه در همه
 جا این عادت منحصر بسال نو نیست بلکه
 از آن جهت است که برای هر آغاز خیرینحوی
 جشن می گیرند مثل سالروز انقلاب که همه

بزیر این نقابها پنهان شده بود آگاهی
 یافتند.....

اکنون که ما اولین بهار آزادی را پشت سر
 گذاشته ایم و با سپری شدن سال ۱۳۵۸ در
 آستانه سال ۱۳۵۹ می باشیم و آغاز دومین

آحاد و افراد مملکت که در برپا ساختن انقلاب شریک و سهیم بوده‌اند، در برپائی جشن آنهم شریک و سهیم هستند.

اینک که دشت و دمن به سبزه و گل آراسته شده و درختان رنج کشیده از سرمای زمستان و برف و طوفان آن از خواب‌گران سر برآورده و با نگاههای پرفروغ خود باغبان پیر را بشارت می‌دهند که از خواب زمستانی بیدار شدیم و اکنون که بهاری دیگر آغاز می‌گردد دست بر دعا بدرگاه خداوند رازونیاز می‌کنیم و عهد و پیمان خود را با امام امت - مان مستحکم‌تر کرده که بزرگترین شکرگزاری از نعمتهای بزرگی که از سوی پروردگار بما عنایت شده شناختن ارزش نعمتها و نگاه داری و پاسداری از آنها است.

صحبت از عید بود و باید دید در مقابل عید این کلمه امیدبخش و شاد برملت دوباره زنده شده‌ای چون ما چه وظایفی است، چه وظایفی در مقابل خودمان و چه وظایفی در مقابل دیگران در مقابل خود وظایف بسیاری داریم که این بحث را بوقت دیگر بسپاریم. البته بشرط حیات فقط به جمله‌ای از امیرمومنان علیه‌السلام اشاره می‌کنم و می‌گدرم ایشان می‌فرمایند هر روزی که در آن معصیت نکنی آنروز عید است.....

و اما بديگران .

یکی از کسانی را که در مسیر فکر خود

داریم و می‌بایست در این لحظه بخصوص به آنان بیاندیشیم سیلزدگان خوزستانی هستند. در عین اینکه به آنها کمکهایی از هر قبیل که توانستید انجام دادید ولی همانطور که وزیر نفت به آن اشاره کرد این سیل چیزی نبوده که بتوان با ارسال مقادیری کالا آنان را نجات داد بلکه هر نوع کمک که می‌بایست انجام گردد باید استمرار داشته باشد. آری در این هنگام که فاجعه عظیم سیل مردم این منطقه را بیخانمان کرده و کسانی را که تا دیروز همه چیز داشتند امروز نیازمند به کمک نموده، برادران و خواهران ما را بخاک سیاه نشانده از هستی ساقط کرده و ایشان را محتاج بیک زیرانداز نموده است. در این روزهای سختی که خروش سیل عظیم، نه تنها مال و ثروت آنها را بیک چشم برهم زدن یکجا برده بلکه بسیاری از مردم سرزمین زرخیز خوزستان را بنان شب محتاج کرده و آنها را نیازمند به کمک مالی و معنوی نموده است. ما از این مردم که خودشان واقعا دارای روح همکاری و معاضدت هستند و این روحیه را در روزهای سخت انقلاب برای دستیابی به پیروزی بخوبی نشان داده‌اند میپرسیم آیا مصلحت میدانند که برای شرکت در این کار خیر و کمک باین مردم ستم دیده از سوی طینت صندوقی یا حسابی باز کنیم قسمتی و یا همه عیدی که فرزندانمان بدست آورده‌اند در این صندوق

از: محمد کاری

فکر مشارکت پدران و مادران متعلمین در امور مربوط به موسسات آموزشی موضوع شایان توجهی است و لذا بررسی اجمالی در این زمینه خالی از سودمندی نیست.

بدوا لازم است خاطر نشان گردد که اصولا اولیاء دانش آموزان باید بطور مستقیم و غیرمستقیم در مسائل مربوط به آموزش و رشد اطفال خود مشارکت داشته باشند و امر مشارکت باید جای خود را روز بروز بیشتر باز کند و اولیاء نباید بصورت چشم بسته اطفال خود را بمدرسه بسپارند بلکه باید کوشش کنند مسائل آموزشی را درک نموده و سهم خود را از لحاظ مسئولیت آموزش و پرورش فرزندان که بدنیآ آورده اند برعهده گیرند.

ضمنا در جریان مشارکت اولیاء باید این موضوع را روشن سازند که منظور آنها مداخله در صلاحیت فنی مسئولین آموزشی نیست بلکه قبل از هر چیز خواستار کسب

اطلاعاتی در مورد وضع تحصیل فرزندان خود هستند و غرض از طرح مسائل مربوط به تعلیم و تربیت کسب اطلاعات از نظر هماهنگ ساختن آموزش و پرورش در خانه و در مدرسه است. منتهی اولیاء باید توجه کنند که معیارهای دوران تحصیلی خودشان را ملاک قضاوت قرار ندهند زیرا چنین برداشتی باعث می شود که در برخی موارد هدفهای مسئولین آموزشی را درست درک نکنند. در این باره نظری که بیشتر زمینه و مقبولیت دارد اینست که اختیار معلم باید از لحاظ آموزش و پرورش در کلاس مورد احترام باشد و از طرفی دیگر اولیاء نیز حق داشته باشند بمسائل مربوط به آموزش و پرورش کودکان خود آگاهی پیدا کرده و بتوانند در موارد لازم کمک کنند و بدین ترتیب آموزش و پرورش در مدرسه و در خانه مکمل هم باشند زیرا اصولاً ارزشیابی کار یک شاگرد براساس مجموعه‌ای از اطلاعات در محیط مدرسه و در خانه میسر می‌تواند باشد.

گروهی از کارشناسان آموزش و پرورش عقیده دارند که مشارکت ایده‌آل قبل از هر چیز باید غیررسمی باشد و متکی ساختن مشارکت به متون و مقررات نمی‌تواند نتیجه بخش باشد. بهترین طریق عبارت از تجمع هر چه بیشتر و غیررسمی اولیاء و مربیان

می‌باشد. طبعا تحقق این منظور مستلزم ایجاد امکاناتی در مدرسه است مثلا برای این که اولیاء بتوانند بمدرسه بیایند مسلما جایی برای این کار لازم است و حتی گاهی در صورت اقتضاء باید شاگردان نیز در این جلسات حضور داشته باشند. اصولا روال کار نباید این باشد که اولیاء تنها هنگامی برای دیدن معلمین بمدرسه بیایند که مشکلی پیش آمده باشد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که پیشرفت و تحقق مشارکت مستلزم استقبال لازم از اولیاء است زیرا بنظر گروهی از کارشناسان مشارکت قبل از هر چیز یک حالت فکری و روحی است و لذا ایجاد روحیه لازم از پایه‌های این امر است.

گفت و شنود بین خود اولیاء نیز از لحاظ چگونگی مشارکت مسئله شایان توجهی است زیرا اصولا بدون داشتن زبان و نقطه نظرهای مشترک گفت و شنود امکان پذیر نمی‌تواند باشد. تقریبا در همه جا به اولیائی که نمایندگی گروه پدران و مادران را دارند حوصله و نرمش توصیه می‌شود. منتهی داشتن چنین خصوصیات مستلزم دادن آموزش متناسب به نمایندگان اولیاء و هم بمسئولین آموزش می‌باشد و برای این کار میتوان دوره های کوتاه مدت برای نمایندگان منتخب بقیه در صفحه ۳۶

بحث امروز خود را در زمینه نقش رهبری مربی در آینده‌سازی کودکان با یکی از کلمات امیرالمومنین (ع) آغاز می‌کنم:

قال علی ع: من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و لیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم .

(نهج البلاغه - بخش حکم)

این سخن از نظر تعلیم و تربیت حائز

دانش‌آموزان در کلاس درس به‌آموزگار خود چشم دوخته، رفتار و گفتارش را سرمشق خویش قرار می‌دهند و مربیان نیز، خواه و ناخواه به‌دانش‌آموزان خود می‌گویند: هدف از تربیت شما آن است که موجودی مثل من شوید!

آیا چنین روابطی میان معلم و شاگرد حکمفرمانیست؟ آیا دوران کودکی خود را بیاد نمی‌آوریم که حرکات و رفتار ما، نوعاً معلمی شباهت داشت که او را بیشتر دوست می‌-

نقش رهبری مربی در

داشتیم؟

دختر بچهای را می‌شناسم که وقتی در کلاس اول ابتدائی درس می‌خواند، هر روز پس از بازگشت از مدرسه به‌خانه، ساعت‌ها در اطفاقی تنها، با تصورات کودکانه خود معلم بازی می‌کرد. مانند خود را مثل معلمش روی دستش می‌افکند و سپس شاگردان خیالی را مخاطب قرار می‌داد و گاهی لبخند ملیح آموزگار بر لبانش نقش می‌بست و زمانی به شهپر قهر دانش‌آموزان متخلف خیالی را از خود می‌-

اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد. سخن در خصوص مقام و رتبه امامت است. چه آنکه امام، الگو و نمونه است.

آیا ما مربیان در این تردید داریم که برای دانش‌آموزان خود نمونه و سرمشق هستیم؟ آیا پدران و مادران، تردید دارند که در محیط خانواده، برای فرزندان خود الگو و نمونه هستند؟ و کودکان و دانش‌آموزان، چگونه عمل می‌کنند که اولیاء و مربیان .

راند .

در سازمان آفرینش، و در طریق سیر
الی الله، انبیاء، معلمین راستین بشر، نمود
والگوهستند چنانچه قرآن می فرماید: "لکم
فی رسول الله اسوة حسنه" پیامبر برای امت
سرمشق خوب زیستن، و چگونه زیستن
چگونه مردن می باشد و برامت است که به
هدایت او اقتدا کند .

نه تنها پیامبر اسلام، که همه انبیاء
نمونه بوده اند: قد کان لکم اسوة حسنه فی
ابراهیم والذین معه" ابراهیم و همزمان او،

آیا این داستان و صدها نمونه آن را
که، اگر معلم هستید، خود شما نیز بخاطر
دارید، نمی تواند حاکی از این حقیقت باشد
که معلم برای شاگرد سرمشق و مدل و نمونه
است؟

"من نصب نفسه للناس اماما" روی سخن
با کسانی است که به عنوانی به مقام پیشوائی
و امامت دست یافته اند: پدران و مادران در
محیط خانه برای فرزندان خود امام هستند.

آینده سازی کودکان

برای جامعه اسلامی، جامعه پویانده راه تقرب
به پروردگار، راه سعادت راستین، نمونه و
سرمشق بوده اند .
به زندگی ابراهیم ع نگاه می کنیم . از
فرازا و نشیبه می گذرد: زمانی آتش نمرود،
دهان می گشاید تا طعمه خود را بلعد و همه
عوامل هستی به کمک ابراهیم می شتابند ولی
ابراهیم را نیازی به عوامل و اسباب نیست،
بلکه تنها روی نیاز به درگاه خدای سبب ساز
دارد .

آموزگاران و اساتید در محیط دبستان و دانشگاه
برای دانش آموزان و دانشجویان امام و پیشوا
هستند . متصدیان مقامات و پست های خطیر
اجتماعی نسبت به مردم تحت رهبری خود
امام و پیشوا هستند . حال که همه در پست
امامت نسبی منزل گزیده ایم باید که: "قلیبا
بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره" (نخست به
تعلیم و تربیت خویش همت بگماریم و همواره
طریق تکامل بیوئیم تا بتوانیم نیکو سرمشقی
باشیم) .

خاص رهنوردان با اخلاص و نمونه‌های تقوی است .

عثمان بن حنیف ، فرماندار بصره برسر سفره میهمانی شرکت می‌جوید ، و چون علی ع از این واقعه خبردار می‌شود نامه‌ای بسه او می‌نویسد و در آن نامه براین عمل ناروا او

زمانی موظف می‌شود ، دست‌زن و فرزند خردسالش را بگیرد و آنان را در میان دره سنگلاخی که هرگز روی کشت و زرع بخود ندیده منزل دهد : شگفتا ، گوش بفرمان و جان برکف در راه اطاعت او امر پروردگارگام برمی‌دارد و پس از طی مراحل گوناگون



را ملامت می‌کند و سپس با این کلمات او را به اقتدای به خویشان خویش فرا می‌خواند : الا وان لكل ماموم اماما یقتدی به ویستضئ بنور علمه هان که هر پیروی را پیشوائی است که به او اقتدا می‌کند و از نور علم و فروغ دانش او کسب نور می‌نماید .

آزمایش ، اینک به مقام والای امامت دست می‌یابد . " و اذابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما " وقتی ابراهیم از بوته آزمایش سر بلند و پیروزمند بدر آمد ، خدایش بر او منت نهاد و او را بر کرسی رفیع امامت منزل داد که این مقام

الا وان امامکم قد اکتفی من دنیاہ
بطمریہ و من طعمہ بقرصیہ هان کہ پیشوا
و امام شما از پوشیدنیهای دنیا به دو کهنه
جامه و از خوردنیهای آن به دو قرص نان اکتفا
جسته است .

و سپس از پیروان خویش می خواهد که
در راه ورع و پارسائی و جد و جهد و تلاش و
پاکدامنی او را یاری کرده و دست از دنیا-
گرائی و دنیاطلبی باز داشته و زندگی جاوید
رابیهای اندک زندگی ناپایدار دنیا بفروشند .
اینک من و شما ، که در پست اصامت
یعنی آموزگاری قرار گرفته ایم نخست باید که
در مقام ساختن خویش باشیم و قبل از آنکه
به گفتار ، رهگشای متربیان خود باشیم ، بگردار
از آنان گوی سبقت را ربوده باشیم .

برادرم ، خواهرم ، وجدان پاک خود را
گواه گیر که در راه تعلیم و تربیت خود چقدر
اهتمام داشته ای؟ آیا از گذشته خود راضی
هستی؟ آیا فکر نمی کنی که ناآگاهیهای تو
چاه "ویلی" است که فرزندان پاک اجتماع
را یکام خود فرو می برد؟ هر روز که بر عمر
تو می گذرد ، چند کتاب آموزشی و پرورشی
مطالعه می کنی؟ آیا حاصل تلاشهای دنیای
مترقی را ، نردبان تلاش و تکامل خویش قرار
می دهی؟ آیا می دانید که در هر ساعت چند
صفحه کتاب تربیتی برشته تحریر در می آید؟
اگر نه چرا؟ و اگر آری ، آفرین بر تو .

"و لیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه
بلسانه" .

آیا تاکنون فکر کرده اید که در مقام
تادیب از کدام راه بیشتر سود برده اید؟
گفتار خشک و خالی یا گفتار آمیخته با عمل؟
بیقین مربیانی که همواره به نیکبها عمل
می کنند ، در دعوت به نیکبها موفق تر بوده اند
و بیچاره معلمی که فقط به گفتار اکتفا کرده
است .

معلم باید مظهر "آمن الرسول بما انزل
الیه من ربه" باشد . و اگر ما به اصل دعوت
خود ایمان قاطع داریم ، حتما پیشاپیش دانش
آموزان در حرکت خواهیم بود و لحظه ای
سستی حاکی از عدم ایمان نخواهیم ورزید .
خدا رحمت کند ، مرحوم استاد رضا
روزبه را که نمونه خوبی برای سخن ما بود .
مشارالیه به راه خود ایمان داشت . مردم را
به راهی می خواند که خود از پیش پیموده بود
و لحظه ای در اصالت و حقانیت آن تردید
نکرده بود .

هر ماه که حقوق خود را میگرفت مبلغی
معادل خمس آن ، برای مستحقان جدا میکرد
و سپس از مابقی استفاده می نمود . ساده ترین
لباس را می پوشید و غالباً وصله جامه اش جلب
توجه می کرد . گاهی از اوقات می نشست و نان و
پنیر می خورد . آخر می خواست برای متربیان
خود نمونه ای عملی باشد .

که آیا در ازای یک کلمه، این همه بخشش درست است فرمود: آنچه را او به فرزندم داد، جاودانی است و آنچه را من به او بخشیدم متاع زندگی دنیا و ناپایدار است. و من کی حق او را گزارده‌ام.

برادرم، خواهرم، مبلغ ناچیزی که همه ماهه بعنوان حقوق در کف تو می‌نهند هیچگاه نمی‌تواند، ما بازای زحمات تو باشد، همه جهان از تادیه حقوق آموزش و پرورش تو ناتوانند، تنها خدای توانا می‌داند که حق تو چیست و بتو بپردازد.

آیا حیف نیست که در لحظات تفریح و استراحت، همراه سایر همکاران در دفتر معلمان و دبیران، سخن از گروه و پایه‌فوق-العاده شغل و طرح کارانه‌میزی، و از گرفتاری‌های خود، در سر کلاس سخنی به میان نمی-آوری؟ راستی در سر کلاس هیچ نابسامانی

او که مردم را به راه محمد ص و علی ع دعوت می‌کرد، می‌کوشید تا نمونه‌های تلاشمند و پویانده‌های مقاوم در این راه باشد.

آری او و صدها نمونه دیگر، مظاهر ایمان راستین به هدف و اصل عمل بودند و بزرگترین و عمیقترین اثرات هدایتی را روی شاگردان خود داشتند.

"و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم".

معلم در دیدگان انسان، مقام والایی دارد. قابل تجلیل و تعظیم است.

در زمان حضرت سیدالشهداء ع معلمی به یکی از فرزندان ایشان کلمه طیبه "بسم-الله الرحمن الرحیم" را آموخت. حضرت برای تقدیر از معلم، هزار جامه و هزار دینار باو بخشید و دهانش را از در و گوهر آکنده ساخت. وقتی کسی از آن حضرت سؤال کرد



مشاهده نکرده‌ای؟ یا همکاران نمی‌توانند گره گشای مشکل تو باشند؟ اگر همکاران تو توانا هستند پس چرا از آنان استفاده نمی‌کنی و آنان را به مشورت خویش بر نمی‌گزینی؟

آری، معلم قابل تعظیم و تجلیل است، معلم یعنی انسان شرافتمندی که قدم جای قدم انبیاء می‌گذارد و می‌کوشد تا در سایه آگاهیها، رشته پیوند محبت فراموش شده خلق و خالق را منعقد کند و در خط پیامبران به پیش تازد.

حال از شما سؤال می‌کنم: کدامیک از معلمین و کدامیک از مربیان لیاقت تجلیل و تعظیم بیشتری دارند؟ آن کس که در تعلیم و تعلم خویش اهتمام می‌ورزد یا آن کس که خود را فراموش کرده و دیگران را بتعلیم و تعلم سفارش می‌کند؟ آن کس که در مقام تربیت نفس خویش سخت اهتمام می‌ورزد یا آنکس که دیگران را برای خوب زیستن تربیت می‌کند و خود را فراموش کرده است؟

پاسخ را از زبان مولا علی ع بشنوید: آنکس که در مقام تعلیم و تربیت خویش برآمده از معلم و مربی دیگران، به تعظیم و تجلیل، شایسته تراست.

لازم بتذکر است که سخن بالا به این معنی نیست که دست از تعلیم و تربیت برداشته و به کنج انزوا پناهنده شده، بلکه دوشادوش تعلیم دیگران، خود نیز آموزنده

باشیم و همراه تربیت دیگران خود را نیز بصفات پسندیده متصف سازیم.

معلمی که پرتلاش، یاد می‌گیرد و یاد می‌دهد و لحظه‌ای توقف ندارد، آب رونده را ماند که هرگز متعفن نمی‌شود و آنکس که در یکجا ثابت و بی‌حرکت مانده و هیچگونه جنب و جوشی از خود نشان نمی‌دهد، آب راکدی را ماند که چه زود متعفن و بدبو می‌شود.

دیگر کلاس درس برای او تکراری و قیافه دانش‌آموزان چندش‌آور!!

بیائیم چون باغبان، در بوستان کلاس، گل‌های بهاری را همیشه متنوع و رنگارنگ ببینیم و در رود خروشان زندگی صحنه تکراری نداشته باشیم.

این کودکان که در اختیار ما هستند، چشمه‌های جوشنده‌ای را می‌مانند که در سایه تلاش پیگیر ما، شایستگی آنان بروز و ظهور می‌کند. استعداد‌های گوناگون، در نهاد آنان بودیعت نهاده شده و فقط کشاورز لایق می‌خواهد تا مزرع عقل و اندیشه آنان را زیر و رو کند تا بذر کمال که از قبل در آن تعبیه شده امکان رشد و بالندگی یابد.

تو همان‌گونه باش که انبیا بوده‌اند چنانکه امیرالمومنین در خصوص ارسال رسل و انزال کتب می‌فرماید: «لیثیر والهم دفائن

ویژگیهای رشد در دور



دکتر محمد

درباره دوره کودکی و اینکه چه زمانی
آن آدمی را بخود اختصاص می دهد و
د آن تا آغاز دوره نوجوانی چه مراحل
بر می گیرد. دانشمندان اتفاق نظر
ند. بعضی دوران آنرا تا سن یازده
ن و عده ای دیگر تا سن سیزده سالگی
نند.

در نزد بسیاری از مردمان کودکی دوره ای
که فرزند آدمی خواه و ناخواه باید از
گذرد این دسته معمولا برای این دوره
نی چندان قائل نیستند. به تصور آنها
هتر کودک از این دهلیز که آن سرش به
انی منتهی می شود در زمانی هر چه کمتر
شتابی هر چه بیشتر بگذرد.

چه بسیارند پدران و مادران که در مقام
د و تعریف از کودکان خود می گویند.
م ماشاءالله بزرگ و عاقل شده، مثل
بای گنده حرف می زند و استدلال میکند!
دسته بر خود می بالند که کودک آنها دیگر
نیست و این دوره را پشت سر گذاشته
در نزد آنها کودکان آدمکهای هستند
ام خصوصیات خلقی و روانی آدمهای
را دارند منتها در مقیاسی کوچکتر.

دستای دیگر بچه های چهارده، پانزده
خود را هم هنوز کودک می دانند و بسا
رفتاری در همان حد دارند.

اهمیت پرورش کودکی

در مقابل این دو دسته نظر زیست-شناسان و روانشناسان بکلی متفاوت است آنها دوره کودکی را مهمترین دوره زندگی انسان می دانند . دوره‌ای که در آن پایه‌های زندگی آتی موجودی که هم‌اکنون دوره کودکی خود را می‌گذراند نهاده می‌شود .

کودکی دوره شکل‌پذیری تن و روان آدمی است . بگفته روسو بگذارید بچه انسان در این دوره کودک بماند و هرگز اصرار نداشته باشید که طفل یک شبه ره صد ساله پیشتر گیرد!

هرگز از طولانی بودن دوره کودکی در فرزند خود دلخور نباشید . دوران کودکی در فرزند انسان از نظر مقایسه با حیوانات بسیار طولانی‌تر است . در این کار طبیعت رازی نهفته است .

زیست‌شناسان این راز را به این صورت توجیه کرده‌اند که بین پیچیدگی سلسله اعصاب در موجود زنده و رشد و تکامل رابطه‌ای مستقیم برقرار است هر قدر ارگانیزم موجود زنده ساده‌تر باشد رشد و تکامل در او سریع‌تر انجام می‌شود و بالعکس .

بازی در حیوانات نشانه بارز هوش است . در بین حیوانات آن دسته که بچه‌های آنها در دوره بچگی برای بازی آمادگی بیشتری دارند با هوش‌ترند و به این ترتیب فرزند آدمی که در هنگام کودکی به بازی علاقه بیشتری



فرجاد

دارد از همه آنها باهوشتر است .

در عوض کودک انسان زبون تر از بچه حیوان است ، دلیل آن جز پیچیدگی سلسله اعصاب در فرزند انسان چیز دیگری نیست . اگر زمان کودکی در بچه انسان بیشتر بطول می انجامد برای اینست که رشد و تکامل و شکفتگی استعداد های ذهنی او بزمانی طولانی تر نیاز دارد .

کی نوجوانی آغاز می شود ؟

به این پرسش نمی توان پاسخ قطعی داد چرا ؟

دوره کودکی در افراد مختلف متفاوت است . در بعضی از آنها بسیار طولانی است . در عده ای دیگر بسیار کوتاه و زودگذر است . این اختلاف به خصوصیات خلقی و بدنی و تربیت خانوادگی و محیط زندگی کودک ارتباط دارد و بعلاوه طول دوره کودکی و همچنین زمان نوجوانی در محیط های مختلف اجتماعی فرق می کند . در جوامع بدوی این دوره برای فرزندان مردمی که در آن جوامع زندگی می کنند بسیار کوتاه و زودگذر است . برای اینکه در اینگونه جوامع زندگی بسیار ساده است و روابط افراد از حد رفع نیازهای اولیه غذا - پوشاک و مسکن تجاوز نمی کند بدین ترتیب کودک و یا نوجوان بمحض اینکه بسن کارآئی می رسد و از نظر اقتصادی میتواند عنصری مولد باشد به عضویت جامعه درمی آید ، در

حالی که در جوامع پیشرفته صنعتی وضع بکلی متفاوت است .

در جوامع پیشرفته نیازهای جامعه بسیار متنوع و گوناگون است و کاملاً جنبه فنی و تخصصی دارد و از عهده کودک و نوجوان ساخته نیست که آن تخصصها را فرا گیرد . جوانان هم برای گذراندن آن دوره ها نیاز به فرصت کافی دارند تا مهارت های لازم را بدست آورند و برای آن جوامع عناصری مفید و کارآمد باشند .

گفتیم کودک انسان در بدو تولد موجودی زبون است زبون تر از بچه هر حیوانی ، موجودی است که از هر حیث به مادر وابسته است و از خود استقلالی ندارد . اگر در نگهداری او کمترین غفلتی بشود وجودش در معرض نیستی خواهد بود زندگی او در این دوره در تنفس خوردن و خوابیدن خلاصه می شود . نوزاد انسان تقریباً تمام شب و روز را در خواب می گذراند و اگر بیماری و رنجی نداشته باشد جز در مواقع گرسنگی بیدار نمی شود .

مهمترین نشانه حیاتی کودک در این دوره رشد سریع جسمانی او است بخصوص در ماههای اول زندگی . روی هم رفته رشد بدنی او در سال اول بیشتر از سال دوم و در سال دوم بیشتر از سال سوم است . از نظر رشد روانی اولین آثار لپخند

در چهره کودک در اواخر ماه اول نمایان می‌شود و دنیای مادر و پدر را غرق در شادی می‌سازد. اما این لبخندها که گاه و بیگاه و بسیاری اوقات در هنگام خواب در چهره کودک نقش می‌بندد معنی‌دار و ارادی نیست بلکه در نتیجه تحریک عضلات لب در کودک ظاهر می‌شود، به این جهت نمی‌توان آنرا بمنزله بازتاب در برابر ناثر کودک از دنیای خارج دانست. اما طولی نمی‌کشد که کودک در برابر موثر خارجی از خود واکنش منطقی نشان می‌دهد. می‌خندد و خنده او این بار در نتیجه تحریک عضلانی نیست بلکه بار عاطفی دارد. می‌خندد برای اینکه رضای خود را از احساس خوشایندی که با او دست داده نشان دهد. می‌خندد برای اینکه لذت خود را از شناخت چهره اطرافیان، پدر و مادر و آشنایان خویش ابراز دارد و و بهمین ترتیب گریه می‌کند نه تنها برای اینکه گرسنه است و گرسنگی علت غریزی دارد بلکه بخاطر اینکه دوست دارد خواسته‌اش را که فی‌المثل بدست آوردن اسباب بازی است تحقق بخشد.

این دیگر زمانی است که کودک تصویری از خویش را شناخته است. درک می‌کند که وجود دارد، وجودی مستقل و جدا از جهان خارج و این زمانی است که میتواند با اطرافیان خود کم کم رابطه برقرار سازد. این ارتباط

ابتدا بصورت حرکات و سپس ایما و اشاره و سرانجام بصورت حرف و سخن ظاهر می‌شود. دنیای کودک در این مرحله یعنی از زمانی که حرف بر لبهای او نقش می‌بندد با آنچه که تا آن زمان بود فرق می‌کند در این مرحله سعی می‌کند هر چیزی را تجربه کند و بشناسد وجودش سراپا کنجکاو است. تلاش خستگی ناپذیر برای شناختن دنیای اطراف خود دارد. در این مرحله است که کودک از نظر احساس و ادراک بحدی رسیده است که می‌تواند خواسته‌های خود را بر زبان بیاورد، تکلم کند و با همسالان خود رابطه برقرار کند و در همین ارتباط است که کودک علاقه مفرط به احراز وجود و شخصیت خود دارد و می‌خواهد بهر ترتیب که برای او میسر است ولو با مخالفت کردن با نظر دیگران وجود خود را نشان دهد. مبنای بسیاری از ناسازگاری‌های او در این سن از همین جا سرچشمه می‌گیرد. این همان مرحله‌ای است که پیاژه از آن به‌دوره خودمداری *Egocentrique* در کودک نام می‌برد.

در این مرحله بایستی بکودک اجازه دهیم که بمنظور شناخت محیط زندگی خود برپایه واقعیت‌ها به آزمایش و تجربه بپردازد و آن چنان که میل باطنی اوست خویشتن خویش را نشان دهد.

سه سالگی سنی است که کودک به

کودکستان راه پیدا می‌کند بنابراین دنیای کوچک او که تاکنون به محیط خانه محدود بود حالا به فضای بازتری تبدیل شده است. در آنجاست که با همسالان خود آشنا می‌شود و از برخورد و بازی با آنها تجربه می‌آموزد به زندگی اجتماعی عادت می‌کند و فعالیتهای او جهت خود را پیدا می‌نماید. رشد بدنی و رشد روانی او همگام با هم با آن توانائی را می‌بخشد که دست و پا و دیگر اعضاء خود را برای بازی و فراگیری بکار اندازد.

در پایان این دوره کودک برای ورود به دبستان آماده است، زیرا بسیاری از تجربیم‌ها را بعنوان مقدمات یادگیری فرا گرفته است. دوره دبستان برای کودک دورانی مطبوع و شیرین است، در این دوره رشد بدنی او آهنگی سریع پیدا می‌کند، بفعالیت های گروهی راغب می‌گردد، احساس تقلید از بزرگترها و همسالان و کوشش برای همانند شدن با آنها در او بیدار می‌شود. برای او معلم الگوئی قابل احترام است که رفتار و گفتار او از زیبایی و کمال برخوردار است، دوره دبستان از لحاظ پرورش کودک انسان مهمترین دوره‌های تحصیلی است، باین جهت هرچه در تنظیم برنامه‌های آموزشی این دوره از نظر تربیت معلمان ماهر، پرهیزگار و با فرهنگ - برنامه‌های حساب شده و تدوین

کتابهای درسی آموزنده و دیگر تجهیزات لازم کوشش بیشتر بکار رود در بنیان گذاری اساسی نظام آموزشی گامی موثرتر برداشته خواهد شد.

در این دوره است که کودک چه از نظر توانائی‌های بدنی وجه از نظر رشد عاطفی و عقلانی آماده شکل‌پذیری است. در پایان این دوره یعنی آغازسن ورود به دوره راهنمائی یعنی یازده سالگی است که کودک به دوره تفکر صوری می‌رسد یعنی سنی که می‌تواند مفهوم رابطه علت و معلول را درک کند و با تفکر منطقی آشنا شود. در همین دوره است که کمال طلبی در کودک آثار بارز خود را نشان می‌دهد.

از لحاظ ارزشهای اجتماعی کودک در این دوره حساسیت دارد. مفاهیم اخلاقی و دستورات دینی مثل لزوم تقوا و پرهیزگاری عدالت و حق‌طلبی. جوانمردی، نوع دوستی خدمت ب مردم، فداکاری و بطور کلی صفات عالی بشری در نزد او بسیار ارزنده و پراچ باشد. کودک در این دوره کوشش دارد که از رفتار بزرگان و انسانهای شریف تاریخ که هر یک بنوبه خود سرمشقی آموزنده هستند تقلید کند و خود را با آنها همانند سازد بر معلمان دانا و هوشمند است که در این دوره از آماجگهیهای ذهنی کودکان و از فرصتهائی ←

عادت زشت

بقیه از صفحه ۹

کودک خواسته‌های خویش را نتوانسته به اطرافیان خود بقبولاند. جویدن ناخن نیز دلیل این است که کودک دائما در خود فرو رفته و زمینه‌ای بوجود نیامده که فکر او را به چیزهائی که در اطرافش وجود دارد معطوف سازد.

اکثر چنین کودکانی از ضعف جسمانی نیز در رنج هستند و با کمبود ویتامین روبرویند. و میشود با معالجه و تقویت بنیه آنان را به زندگی شاد و سالم برگرداند.

کودکان ضعیف ورنجور کمتر با دیگر همسالان خود بازی مشغول می‌شوند. و خود را اغلب در گوشه‌ای مشغول می‌کنند. و در خود فرو می‌روند. و به جویدن ناخن و لب و کارهائی از این قبیل می‌پردازند. والدین می‌توانند با توجه و مراقبت و محبت این عادت آنها را از بین ببرند یکی از علل بددهنی در کودکان این است که والدین در ابتدای امر به بددهنی آنان اهمیت زیادی قائل نمی‌شوند. و با بی‌توجهی وجدی نگرفتن. آنان بکودکان میدان مناسبی برای فحش دادن و بددهنی می‌دهند.

یکی دیگر از علل بددهنی بچه‌ها خود والدین هستند که در خانه بدون توجه به این‌که فرزندان آنها پدر و مادر خود را نمونه و سرمشق قرار خواهند داد. هر حرفی را که دلشان می‌خواهد برزبان می‌آورند.

بایستی کودکان را از آمیزش و بازی با کودکان بددهن و ناهنجار برحذر داشت. و با توجه بسن آنان درباره هر یک از کارهای ناهنجاری که می‌کنند به آنها یاد بدهند که چگونه در ترک رفتار خود بکوشند و روحا و جسام آنان را پرورش دهند.

→
که در دست آنهاست برای پرورش هرچه بهتر فرزندان این آب و خاک استفاده کنند. باشد که استعدادهای ذاتی کودکان بر اثر تربیت صحیح مریبان دلسوز و آزموده در این مقطع حساس تحصیلی هرچه سریع تر بسوی شکوفائی سوق داده شود.

خود فرار گیرند .

در این زمینه گله عمده اولیاء مربوط به بی‌میلی و اکراه برخی از مسئولین آموزشی نسبت به حضور اولیاء دانش‌آموزان در مدرسه و مداخله آنها در امور مربوط بمدرسه است . تردیدی نیست که این وضع در مورد همه مدارس بر یک منوال نمی‌باشد .

ترددی نیست که اصولاً پیشنهاد همکاری نباید بصورت مداخله تلقی شود زیرا مشارکت اولیاء و مداخله آنان در امور مدرسه میتواند از لحاظ معلمین و مسئولین آموزشی در موارد بسیاری سودمند واقع شود و افکار و روشهای جدیدی مطرح سازد . بدین جهت مسئولین آموزشی نباید تصور کنند که تنها مرجع ذیصلاح در زمینه برنامه‌های درسی و آموزشی هستند .

از طرف دیگر در پاره‌ای موارد اولیاء متوجه این نکته نمی‌شوند که انجمن مدرسه دادگاه نیست بلکه محلی است برای وحدت مساعی برای پیشرفت کار و ارزشیابی آموزش و رفع موارد نقص و در نهایت بالابردن سطح کیفی آموزش و پرورش . طبعاً رفتار مطالبه‌آمیز بعضی از اولیاء که بصورت حساسی درمی‌آید و حساب و کتاب مطالبه می‌کنند عکس-

اولیاء ترتیب داد و چگونگی این دوره‌ها طبعاً تابع شرایط و احوال در هر مورد می‌باشد . ضمناً بجا خواهد بود افرادی که این دوره‌ها را می‌بینند در صورت لزوم گروههای دیگری از اولیاء را آموزش دهند . هدف این آموزش تفهیم این مطلب به نمایندگان اولیاء است که کار آنان صورت شخصی ندارد بلکه در واقع نمایندگان اولیاء اطفال یک کلاس یا چند کلاس هستند و هدف دیگر آشنا ساختن نمایندگان با سازمان و نظام مدارس و ترتیبات مربوط به راهنمایی درسی و نیز مسائل و مشکلات مربوط می‌باشد تا بتوانند بصورت مثبت و موثر در مذاکرات و تبادل نظرهای شرکت جویند و در کار مشارکت موفق شوند . بررسی نتایج حاصل از مشارکت نمایانگر این مطلب است که در پاره‌ای موارد علاقمندی کافی از طرف اولیاء نسبت به امر مشارکت مشاهده نمی‌شود و این وضع بیشتر در مواردی است که کار مشارکت محدود بمسائلی نظیر ایاب و ذهاب محصلین و ایمنی در مدرسه و مسافرت‌های گروهی و نظایر آنها می‌گردد در صورتیکه تنها این مسائل مورد نظر و علاقه اولیاء نبوده بلکه علاقمندی آنها معطوف به اینست که در جریان تحصیل و پیشرفت اطفال

العمل دفاعی مسئولین آموزشی را سبب می‌شود .

نکته دیگر آموزش مربیان و مسئولین آموزشی و آماده ساختن آنان از لحاظ مذاکره و تبادل نظر اولیاء است زیرا امکان دارد

بیان فنی رسا داشته باشند ولی این موضوع از سودمندی مشارکت و تبادل نظر نمی‌کاهد. بطوریکه از مطالب فوق مستفاد می‌شود مسائل و مشکلاتی در ارتباط با مسئله مشارکت اولیاء در امور مربوط به موسسات آموزشی، ه‌حد



دارد لیکن با توجه به سودمندی و ضرورت این مشارکت باید از طرف اولیاء و مربیان در جهت استقرار و استمرار تفاهم وحدت مساعی بعمل آید و در جهت تخفیف و رفع مشکلات کوشش‌های لازم مبدول گردد . □

برخی از مسئولین آموزشی در جریان آموزش اولیه خود یا ضمن کار آمادگی کافی برای این موضوع پیدا نکرده‌باشند . ضمناً مربیان باید در نظر داشته باشند که در طرح مسائل مربوط به آموزش و پرورش احتمالاً اولیاء نتوانند

مسائل بلوغ

بداله جهانگرد

ونوجوانی در خانواده

دوران زندگی انسان به چند مرحله و این مراحل هرکدام به اعتباری . ولی آنچه که مسلم است چه از دید روانشناسی و چهار دیداجتماعی ، یکی از این دوران دوره بلوغ می باشد . بلوغ در معنای لغوی یعنی رسیدن و در معنی اصطلاحی یعنی رسیدن به یک مرحله از سن بلوغ علائمی به همراه دارد که عبارتند از : تغییرات جسمانی ، عقلانی ، روانی و اجتماعی و غیره . و این علائم یک مرتبه ظاهر نمی شود ، بلکه بطور تدریجی به ظهور می رسد .

شروع این مرحله در نقاط مختلف دنیا و در بین نژادها یکسان نمی باشد . در مناطق استوایی که نمونه بارز آن در عربستان سعودی زندگی می کند در دخترها در سن ۹ سالگی و در پسرها در سن ۱۱ تا ۱۳ سالگی ظاهر می شود . اما در شمال اروپا در کشورهای سوئد و نروژ به علت نژاد و سیستم آب و هوا بلوغ در حدود سن ۲۰ سالگی و گاهی تا سن ۲۵

سالگی ظاهر می شود . بنابراین برای بلوغ مرزی نمی توان مشخص کرد . مطالعاتی که در مورد بلوغ در کشور ما شده است نشان میدهد که بیشتر دختران ایرانی در سن ۱۱ تا ۱۲ سالگی و پسران آن در سن ۱۳ تا ۱۵ سالگی بالغ می شوند .
علائم بلوغ :

۱ - تغییرات جسمانی : رشد چشمگیر در بدن بخصوص در بعضی از نقاط آن و روئیدن مو در بعضی از اندامها و رشد عجیب استخوانها و بلندی قد که گاهی مواقع این رشد به قدری است که توام با دردهای عضلانی می باشد . به این معنی که در بعضی ها در حدود ۵ سانتیمتر در یکسال استخوانها رشد می کنند و چون ماهیچه پیوست بدن هماهنگی با رشد استخوان ندارد درد و خستگی ظاهر می شود . و اگر حاد نباشد خودبخود برطرف می شود . صدا ، نیز در این دوره کلفت و بیه قول معروف مردانه می شود که این در پسران



بارزتر است . در این دوره ترشحات هورمونی زیاد شده و ترکیبات خون نیز عوض می شود به علت تغییرات جسمانی در این دوره احتیاجات غذایی او نیز تغییر می کند و بدن به مواد سفیده ای و املاح کلسیم محتاج می شود . و چون رشد در این دوره بخصوص سریعتر انجام میگیرد بنابراین نوجوانان در سن بلوغ به مواد غذایی بیشتر احتیاج دارند . بطوریکه جیره غذایی آنها با جیره غذایی دوران قبل ، و حتی با جیره غذایی بزرگسالان نیز فرق خواهد داشت رژیم گرفتن در این دوره عواقب بسیار وخیمی دارد و باعث بروز اختلالاتی در رشد می شود .

غیر از مسئله غذایی ، مسئله استراحت در این دوره مورد توجه است . اشخاص در سن بلوغ حداقل به ۹ ساعت خواب احتیاج دارند که متناسفانه مخصوصا در فصل امتحان

نوجوانان با کمبود آن مواجه می شوند . بعد از خوراک و استراحت مسئله نظافت پیش می آید . در این دوره چون نوجوانان زیاد عرق می کنند باید با داشتن امکانات هر روز و در غیر این صورت لاقط هفته ای دو بار استحمام کنند .

وظیفه پدر و مادر است که خوراک ، استراحت و نظافت و بهداشت نوجوانان خود را زیر نظر داشته و با راهنماییهای خود آنها را ارشاد کنند .

۲- تغییرات عقلانی : جنبه عقلانی شاید به مراتب مهمتر از جنبه جسمانی باشد . همانطور که موجود رشد می کند در جنبه عقلی او هم تغییراتی ایجاد می شود . که یکی از آنها ارتقاء هوش نظری می باشد یعنی هوش بچه زیادتر شده است و بنابراین راجع به مسائل بهتر فکری کند . تا دیروز مطیع محض بود ، اما امروز به علت ارتقاء هوشش و به علت بالا رفتن سطح فکرش ، دستوری که می دهیم بدنبال دلیل آن می گردد . و اگر در اثر فکر

دلیل را نیافت از ما می‌خواهد و چنانکه باز هم قانع نشد از دستورات ما سر باز می‌زند و در این موقع است که پدر، مادر و مربیان فکر می‌کنند که او عصیان کرده است در صورتی که اینطور نیست .

بنابراین در اثر بالا رفتن هوش و دنباله‌گیری دلائل، اطاعت محض کنار رفته و پدر و مادر و معلمین باید معتقد باشند که بچه‌ها دیگر از آنها در این سنین اطاعت محض نخواهند کرد. منطقی نظری بدنبال هوش‌نظری بالا رفته و نوجوان را برای تجزیه و تحلیل مسائل علمی آماده می‌کند. و دیگر آنکه نوجوان در این دوره نوآور می‌شود. به این معنا که دیگر حاضر نیست سنتهای پدر و مادر را موبه‌مو عمل کند. بلکه می‌خواهد نوآور چیز دیگری باشد. از اختصاصات این دوره تقلید کردن از اشخاص مورد علاقه‌اش می‌باشد. مثلاً نوجوان به تقلید از معلم لباس پوشیدنش را تغییر می‌دهد. و یا به علت عمیق نبودن تفکر نوجوان و بی‌تجربگی او ممکن است اشکالاتی را بوجود آورد یکی دیگر از اختصاصات این دوره حالت بی‌ثباتی است. بسیاری از نوجوانان در کارهایشان ثبات ندارند و در عین حال بی‌تجربگی آنها باعث ندانم‌کاری می‌شود. مثلاً برای یافتن علت خرابی جاروبرقی آن را باز کرده و چون بر طرف کردن این نقص را نمی‌داند، نقص

دیگری نیز به آن اضافه می‌کند .

از مسائل دیگر در این دوره حالت خودشیفتگی است که این حالت بخصوص بیشتر در دختران دیده شده بطوریکه ثانیه به ثانیه جلوی آئینه رفته و خود را ورنه‌انداز کرده و به سر و وضع خود می‌رسند. عشق که نتیجه تبلور عواطف است در این دوره مطرح می‌شود. عشق نوجوانان با عشقهای دیگر فرق دارد برای اینکه عشق‌آینها عشق تسخیری است به این معنا که هرکدام می‌خواهند طرف مقابلش فقط متعلق بخودش باشد و دستوراتش را نیز موبه‌مو عمل کند. ازدواجهای زودرسی که منجر به شکست می‌شود شاید یکی از علت‌های آن همین عشق تسخیری باشد یعنی دختر و پسر نوجوانی که با هم ازدواج می‌کنند. دخترک به پسر می‌گوید که با مادرت حق صحبت کردن نداری و پسرک می‌خواهد که دختر رابطه‌اش را با خانواده قطع کند در نتیجه باعث بروز اختلاف بین آنها و گاهی منجر به طلاق می‌شود .

مخاطرات این دوره :

۱ - گریز از اجتماع : در این دوره سازش با اجتماع و ایجاد ارتباط با دیگران ممکن است قطع شود و بجای آن گریز از اجتماع بوجود آید. گه‌اگر بصورت حاد باشد یک خطر بزرگ برای آینده او محسوب می‌شود .

۲- خودارضایی یکی دیگر از مخاطرات غریزه جنسی است. بهتر است که در این دوران اتاق اختصاصی برای خواب به او بدهید ولی او را در قفل کردن در اتاقش مختار نگذارید. سعی کنید که شبها خسته به رختخواب برود تا خواب چشمانش را زودفرا گیرد و اگر این دستورات را انجام ندهید و عکس اینها را عمل کنید باعث می شوید که نوجوان به خودارضاعی بپردازد و در صورت تکرار زیاد ممکن است موجب بیماری شود که معالجه آن بسی مشکل است بخصوص در پسران.

۳- ارضاء نامشروع یا نامعقول: که باید شدیداً جلوگیری شود.

۴- در اثر شیفتگی ممکن است توجه به همجنس به وجود آید که باید پدر و مادرو مربیان به این موضوع توجه داشته باشند.

۵- اعتیاد: که ابتدا با سیگار شروع شده و در اثر بی توجهی ممکن است مشروب یا تریاک جایگزین آن شود و بالاخره هروئین آن بلای خانه مان سوز.

۶- مهاجم بار آمدن نوجوان: اگر غرائض را سرکوب کنیم ممکن است موجب پرخاشگری شود مانند دیگ بخاری که سوپاپ اطمینان نداشته باشد منفجر می شود. بنابراین این باید مواظب بود که نوجوان پرخاشگر بار نیاید.

۷- بی تفاوتی بار آمدن نوجوان: اگر در مقابل هراتفاقی بی تفاوت بماند و عکس- العمل بروز ندهد نشانه وجود بیماری می باشد و باید برای جلوگیری آن خانواده کوشا شوند. بی تفاوتی باعث سرخوردگی در بعضی موارد موجب بیماری عصبی «نوروز» می شود.

۸- گرایش داشتن به گروه همسالان خود: نوجوانان کمتر علاقهای به گوش کردن صحبت های پدر و مادرشان دارند زیرا یک یا دو نسل با آنها تفاوت سن دارد در عوض حرف هم سالش را خوب می فهمد و سخت به همسالان نشان علاقمندند در مورد گرایش به هم سال مولانا داستان زیبایی دارد:

کودکی بالای بام رفته بود مادرش سخت متوحش بود و می فهمید که اگر او را تعقیب کند از پشت بام پرت می شود متحیر و سرگردان بود که چه کند؟ پیری از آنجا گذر می کرد گفت: غصه نخور، کودک دیگری رابه این طرف بام ببر. مادر این چنین کرد و کودک چون همسالش را دید به هوای او باز- گشت و مادر او را بدین ترتیب گرفت.

و اما خطراتی در اثر علاقه داشتن به همسال بوجود می آید زیرا نوجوان مسئله اش را با همسالش در میان می گذارد و چون اطلاعات همسالش نیز زیاد نیست. بنابراین



ارشاد نمی‌شود و خام می‌ماند . پس باید مواظب نوجوانان بود .

اجازه دهید که نوجوانان را در چند جمله بطور خلاصه معرفی کنم: نوجوان فردی است از لحاظ عاطفی نا بالغ ، از لحاظ تجربه محدود ، از لحاظ جسمی در حال رشد ، از لحاظ فرهنگ تحت تاثیر محیط ، همه چیز می‌خواهد و هیچ چیز ندارد ، همه چیز می‌فهمد ولی چیزی نمی‌داند ، هم بزرگ است و هم کوچک ، هم بار کودکی بردوش دارد و هم سنگینی بار بزرگسالان را احساس می‌کند ، در رویا و تخیل زندگی میکند ولی با واقعیات روبرو است ، دیوانه‌ای است با عقل ، مستی است هوشیار ، و بالاخره دوران بلوغ را که برزخی است بین کودکی و بزرگسالی می‌گذرانند ، در حینی که به همه چیز نیاز دارد خود را بی‌نیاز و مستغنی می‌پندارد .

که میگذارد تمام نیروها و استعداد های انسانی به‌منشاء ظهور برسد یانه بنابراین در مختار بودن شخص اجتماع نقش مهمی دارد . و بطور کلی اسلام قبل از بلوغ ، فرد را کودک می‌داند و مسئولیتی به او واگذار نمی‌کند ولی بعد از دوران بلوغ است که مسئولیت به آنها واگذار می‌کند . و بسیاری از اعمال و آداب مذهبی برای آنها بصورت تکلیف جلوه‌گر می‌شود .

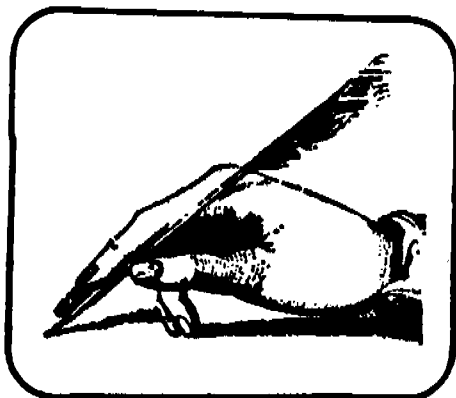
پس اگر واقعا ما مواظب بچه‌ها در سنین نوجوانی باشیم و خوب آنها را تربیت کنیم آن وقت است که می‌توانیم به این آرزوی بزرگ رسیده . و از خداوند بخواهیم که : رینا هب لنا من از واجنا و دریا تنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما . "قرآن کریم" خدایا همسران و فرزندان ما ده که باعث روشنائی چشم باشند و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده .



نظر اسلام راجع به بلوغ : مسئله تکلیف در اسلام اهمیت زیادی دارد و در اصطلاح فقه مکلف باید عاقل ، بالغ و مختار باشد . عاقل نه مثل ابوعلی سینا بلکه مثل یک فرد معمولی که قدرت تشخیص خیر و شر را داشته باشد . و دیگر آنکه بالغ هم بشود . و بالاخره در کارهایش مختار باشد . زیرا اجتماع است

بچه بد اخلاق

خانم پروین - م ساکن تهران نوشته است فرزند ۸ ساله‌ام بد اخلاق، حسود و ترشرو است، برای هر موضوع بی‌اهمیت و کوچکی فریاد می‌زند، قهر می‌کند، رسوائی راه می‌اندازد و هر روز موقع رفتن به مدرسه چیزی را بهانه قرار میدهد گریه و شیون می‌کند که مدرسه نرود، این بچه نیم وجبی زندگی را به ما تنگ کرده، شما بگوئید چه بکنیم که به مدرسه علاقمند بشود و از این اداها و رفتار ناشایسته‌اش دست بردارد.



پاسخگو
جواب
میدهد

— خانم عزیز باکمال معذرت می‌خواهم
بعضی‌ها برسانم که دلیل بد اخلاقی و ترشروئی
فرزند شما خود شما هستید، فرزند ۸ ساله
شما گناهی ندارد بلکه این گناه از شماست
که هنوز فرزندان را نشناخته‌اید، و چون او
را نشناخته‌اید رفتار شما در خلاف جهت او
است و او را به پرخاشگری و بد اخلاقی وادار
می‌کند، بهتر است شما اول رفتار خودتان را
عوض کنید با او بملایمت رفتار کنید، او را
سزانش نکنید، بعوض این‌که کارهای بدش را
بشمارید و تنبیه‌اش بکنید کارهای خویش را
بازگو کنید و بخاطر کارهای خویش او را تشویق
کنید وقتی شما رفتار و رویه خودتان را عوض
کردید مطمئن باشید که رفتار او هم عوض
خواهد شد لاقلاً این پیشنهاد را چند روز
آزمایش کنید. علت فرار او از مدرسه وعدم

علاقه برفتن مدرسه هم حتما رفتار معلم و اولیای مدرسه است با آنها تماس بگیرید و از ایشان بخواهید که با او با رأفت و مهربانی رفتار کنند. بچه به محبت نیاز دارد اگر از معلم و مسئولان مدرسه محبت دید بطرف آنها جلب میشود و بمدرسه علاقمند میگردد او را تنبیه نکنید علت را جویا شوید وقتی علت را فهمیدید راه چاره آن را زود پیدا خواهید کرد.

علی علیه السلام می فرماید: عاقل به تربیت پند می گیرد و حیوان به زدن (اگر بچه انسان هم حیوان است مجازید که از راه زدن تربیتش کنید).

ستیز با فرزندان

— خانم س. م از زنجان نوشته اند
پدر و مادر من هر دو معلم هستند و اینطور که شایع است هر دو هم از معلمهای فعال و دلسوز می باشند اما آنقدر که بشاگردانشان علاقه دارند متاسفانه بهمان اندازه بلکه بیشتر نسبت به فرزندان خودشان بی علاقه هستند. هر روز عصر که از مدرسه به خانه می آیند شروع می کنند به داد و بیداد کردن و خواهرها و برادر کوچک مرا بی جهت کتک زدن و هیچوقت سعی نمی کنند که ما را لاقط قانع کنند. من که یک دختر ۱۵ ساله هستم برای هر چیز کوچکی کتک می خورم آیا در

چنین سن و سالی باز هم باید کتک بخورم؟ چرا این معلم ها که هر سال صدها بچه تحویل اجتماع می دهند نمی توانند برای بچه های خودشان که بیشتر از دیگران برایشان عزیز هستند پدر و مادر مهربانی باشند؟ خواهشمندم پدر و مادر مرا راهنمایی کنید و به آنها توجه کنید که با فرزندان شان چگونه رفتار کنند.

— خانم س. نامه شمارا با دقت مطالعه کردیم در این نامه واقعیتهای بیان شده که موجب تأسف بسیار است. پدر و مادر هر دو صبح از منزل خارج می شوند، هر دو هم معلم هستند، هر روز هم با تعداد زیادی از بچه ها سروکله می زنند، به آنها خواندن و نوشتن می آموزند با حوصله به سئوالات آنها پاسخ می دهند، تکالیف آنها را می بینند صحیح می کنند، با شاگردان تنبیل، کم کار، کم هوش، باهوش ساعی، جدی، پرمدعا، جسور همه جور شاگردی سروکله می زنند و مدعی هستند که بچه ها را مثل فرزندان خود می دانند، و مثل آنها دوستشان دارند و با دلسوزی آنها را علم می آموزند و آنها را برای زندگی کردن در اجتماع آماده می کنند.

و اما خانم و آقای محترم
شما که مدعی هستید دانش آموزان

بزدل باری آورد . اگر شما به آینده فرزندانان
علاقه مند هستید و سعادت و پیشرفت آنها را
طالب می باشید و می خواهید آنها افرادی
فعال ، با شهامت ، قاطع و صریح بار بیایند و
در اجتماع آینده ما بتوانند گلیم خود را از
آب بیرون بکشند و زبردست و توسری خور
نباشند سعی کنید با آنها با سلاح منطق و
دلیل و برهان رفتار کنید و اشتباهات آنها
را تصحیح کنید امانه با فحش و کتک بدانید
که شکنجه دادن در شأن انسانهای وارسته
نیست .



را دوست دارید و مثل فرزندانان با آنها
رفتار می کنید چرا در منزل با فرزندان خودتان
به ستیز برمی خیزید . . . ؟ چرا آنها را کتک
می زنید . . . ؟ بچه شما هم مثل شما دارای
شخصیت است ، شما باید شخصیت او را
پرورش دهید . . . برعکس شما او را توسری-
خور بار می آورید . . . شما می توانید خطای
آنها را به ایشان تذکر دهید کتک زدن
مخصوصا در سنین بالا نه تنها آنها را ادب
نمی کند بلکه آنها را جری تر ، بی ادب تر و
عقده ای تر بار می آورد ، و شهامت و دلیری
را از آنها می گیرد و آنها را افرادی ترسو و

توصیه انجمن :

به تمام واحدهای آموزشی توصیه میشود
هر یک از مقالات و مطالبی را که برای آگاهی
اولیاء ضروری تشخیص دادند آن مطلب را
تکثیر و در اختیارشان قرار دهند

نگاه اسلام به ایتام

نیکوکاری .

باتو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
تو همان کن ای کریم از خلق خود بر خلق ما
ای یتیمی دیده اکنون بایتیمان لطف کن
ای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا
انس مالک گفت : روزی مصطفی (ص)
در شاهراه مدینه می رفت ، یتیمی را دید که
کودکان بروی جمع آمده بودند و او را خوار
و خجل کرده ، و هر یکی بروی تطاولی جسته ،
آن یکی می گفت : پدر من به از پدر تو ، دیگری
می گفت : مادر من به از مادر تو ، و دیگری
می گفت : کسان و پیوستگان ما به از کسان و
پیوستگان تو ، و آن یتیم می گریست ، و در
خاک می غلتید . رسول خدا چون آن کودک
را چنان دید ، بروی ببخشد ، و بروی بیستاند ،
گفت : ای غلام کیستی تو ؟ و چه رسید ترا که
چنین درمانده ای ؟ گفت : من پسر رفاعه
انصاری ام ، پدرم روز احد کشته شد ، و
خواهری داشتم فرمان یافت ، و مادرم شوهر
باز کرد ، و مرا براند ، اکنون منم درمانده ،
بی کس ! و بی نوا ! و از این صعب تر مراسم زنش
این کودکان است ! مصطفی از آن سخن وی

یتیم یسأ الیه انا و کافل الیتیم فی الجنه
هكذا ..

بهترین خانه های مسلمانان خانه های است
که در آن یتیمی باشد و به او نیکی کنند و
بدترین خانه های مسلمانان خانه های است که
در آن یتیمی باشد و با او بدی کنند . من و
کسی که کفالت یتیم را به عهده بگیرد در
بهشت مانند دو انگشت همراهیم .

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در صفحه
۵۹۴ جلد اول «کشف الاسرار وعده الابرار
معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری»
درباره یتیمان چنین می نویسد :

«چندان که توانی یتیمان را بنوازودر
مراعات و مواسات ایشان بکوش ، که ایشان
درماندگان و اندوهگنان خلقتند ، نواختگان و
نزدیکان حقند . ان الله یحب کل قلب حزین ،
فرمان درآمد که ای مهتر عالمیان ! و چراغ
جهانیان یتیمان را در پناه خود گیر ، که
سراپرده حسرت جز به فناء دل ایشان نزدند ،
و حسرتیان را به نزدیک ما مقدار است .

ای مهتر ! ترا که یتیم کردیم از آن
کردیم تا درد دل ایشان بدانی ، ایشان را

خود کم بینی

بقیه از صفحه ۱۵

سپس عقده باطنی خود را راجع به آن ایرادها در مقابل هر کدام نوشته و راه حلی نشان دهند. با باور داشتن شخصیت مستقل و توانا و همچنین اراده‌ای مصمم چند روزیکه اینکار تکرار شد و شخص ایرادها و کمبودهای خود را شناخت و راه حل آنرا هم پیدا کرد بر اثر تلقین پس از مدتی راه‌حل‌ها را پذیرفته و کم حالتی عادی پیدا خواهد کرد و در رفع ناراحتی‌های خود خواهد کوشید.

ناگفته نماند در این محبت کوتاه که ناگزیر به درمان اختصاص بیشتری پیدا کرد. می‌بایست به بهداشت روانی و شخصیتی کودکان بیشتر توجه شود چه اگر پدران و مربیان ما به این مهم یعنی بهداشت تربیتی عنایت بیشتری داشتند در جامعه ما اینقدر زن و مردی که دارای عقده کم خودبینی هستند نبودند.

درگرفت، و آن درد در دل وی بدو کارکرد، و بگریست! پس گفت ای غلام! اندوه مدار و ساکن باش، که اگر پدرت را بکشتند من که محمدم پدر توام. و فاطمه خواهر تو و عایشه مادر تو کودک شاد شد و برخاست، و آواز برآورد که ای کودکان، اکنون مرا سرزنش مکنید و جواب خود شنوید.

«ان ابی خیر من آبائکم! و امی خیر من امهاتکم! و اختی خیر من اخواتکم!..»

آنکه مصطفی دست وی گرفت و به‌خانه فاطمه برد. گفت یا فاطمه! این فرزند ما است و برادر تو، فاطمه برخاست و او را بناوخت و خرما پیش وی بنهاد، و روغن در سر وی مالید، و جامه‌ای در وی پوشید، و همچنین وی را به حجره‌های مادران مومنان بگردانید. فکان یعیش بین ازواجه حتی قبض النبی (ص).

این نمونه‌ای از رفتار پیامبر با کودک یتیم بود والسلام.